پاسخ به شبهات

ناصر فقيه

با توجه به اين كه شفاعت، در روز قيامت، شامل همه گنه‏كاران نمى‏گردد و خداوند در قرآن كريم مى‏فرمايد: «اِنّ الله لا يغفِرُ اَن يُشرِك به و يغفِرُ ما دونَ ذلِكَ».1 با توجه به اين آيه شريفه، آيا شفاعت يك نوع تبعيض و بى‏عدالتى و به اصطلاح پارتى بازى نيست؟

در ميان مباحث اعتقادى، مسائل مربوط به مبدأ و معاد، از مشكلترين مباحث بوده و حل آن‏ها نياز به تدبّر و تفكر فوق العاده، در قرآن كريم و روايات شريفه و نيز تفكر عقلانى فراوان دارد تا عقل و شرع در كنار يكديگر، بتوانند اين مشكلات پيچيده علمى را حل كنند؛ به خصوص مباحثى نظير علم خداى متعال، معاد جسمانى، خلود در جهنم و... . يكى از آن مباحث نيز مسأله شفاعت مى‏باشد كه مورد بحث و تبادل نظر دانشمندان فراوانى از صدر اسلام تا كنون قرار گرفته است، لكن در اين ميان، عده‏اى به نام وهابيون كه مسلك خود را از ابن تيميّه گرفته‏اند، به مسأله شفاعت به گونه ديگرى نگريسته و سؤالات و شبهات فراوانى را در اين رابطه ايجاد كرده‏اند. برماست كه سيرى در اين شبهات كرده و با كمك قرآن كريم و روايات و به مدد عقل بشرى، به پاسخ اين شبهات بپردازيم. لذا پيش از ورود به موضوع، به چند مورد ديگر از اين سؤالات و شبهات اشاره مى‏نماييم:

1. شفاعت با توحيد، سازگارى ندارد؛ زيرا لازمه شفاعت اين است كه رحمت شفيع، بر رحمت خداوند غلبه داشته باشد؛ چرا كه اگر شفاعت شفيع نباشد، خداوند گناهكار را عذاب خواهد كرد.

2. اعتقاد به شفاعت موجب تجرى و جرأت بيشتر بر گناهان مى‏گردد.

3. درخواست شفاعت از شافعان، پرستش آن‏ها مى‏باشد.

اينك براى پاسخ به سؤالات فوق، ابتدا شفاعت را معنا مى‏كنيم:

شفع و شفاعت هر دو مصدر مى‏باشند، به معنى منضم كردن چيزى به چيز ديگر. راغب مى‏گويد: شفع، ضميمه كردن چيزى است به چيز ديگرى مثل خودش .2

همچنين امام خمينى (ره) در معناى شفاعت مى‏فرمايد: شفاعت از ماده شفع، به معنى جفت و دو تا شدن است. نور ولايت عظماى ولى اللهى با نور عبد مؤمن جفت و مزدوج شده و او را به طرف خود مى‏برد.3

يكى از دانشمندان معاصر در توضيح اين معنا مى‏گويد: علت اين كه به وساطت شخص براى نجات گنه‏كار، شفاعت گفته مى‏شود، اين است كه مقام و موقعيت شفاعت كننده و نيروى تأثير او، با عوامل نجاتى كه در وجود شفاعت شونده هست، ضميمه و جفت مى‏شوند و هر دو به كمك هم، موجب خلاصى شخص گنه‏كار مى‏گردند.4

اقسام شفاعت:

1. شفاعت تكوينى: يعنى هيچ علت و سببى بدون اذن خداوند، مؤثر نمى‏گردد و تأثير آن‏ها در گرو خواست و اذن الهى است. علت اين كه به اين نحوه از تأثير، «شفاعت» و به خود علل طبيعى «شفيع» گفته مى‏شود، اين است كه چنان چه گفته شد، شفاعت به معناى جفت شدن مى‏باشد و چون تأثير علل طبيعى متوقف بر اذن خدا و اراده حكيمانه اوست، در اين صورت، با ضميمه گشتن علل طبيعى به اراده و اذن الهى، معلول، تحقق يافته و در صحنه هستى وجود پيدا مى‏كند.5 بنابراين پزشك، شفيع است براى شفاى بيمار؛ زيرا پزشك واسطه است بين خواسته خداوند (كه شفاى بيمار است) و خود بيمار. لذا به اذن خداوند بيمار را شفا مى‏دهد. و همچنين آب شفيع انسان است براى رفع عطش؛ زيرا واسطه است بين خواسته خداوند (كه رفع عطش مى‏باشد) و شخص تشنه، تا به اذن خداوند رفع عطش كند.

آيه 3 سوره يونس نيز به اين نوع از شفاعت اشاره دارد.

و در اين نوع شفاعت است كه قرآن كريم و ائمه هدى (عليهم‏السلام)، شفيع انسان واقع مى‏شوند. يعنى عمل به دستورات قرآن كريم و پيروى از امامان معصوم (عليه‏السلام)، موجب هدايت انسان شده و در واقع شافعان، براى هدايت و نجات انسان‏ها مى‏باشند. يعنى همان طور كه اعمال و رفتارهاى انسان در اين عالم، در عالم ديگر تجسم و تمثل پيدا مى‏كند، روابط اين دنيايى نيز در عالم آخرت، تجسم مى‏يابد. اگر انسان با افراد پاك و رهبران الهى ارتباط داشته باشد، اين ارتباط نيك به صورت نيكى براى آن شخص ظهور مى‏يابد و او را به بهشت برين هدايت مى‏كند و اگر با افراد پست و رهبران غير الهى مرتبط باشد، اين ارتباط در عالم آخرت، مجسم شده و تابعان طاغوت‏ها را به همراه طواغيت، به جهنم رهنمون مى‏شود. اين آيه شريفه، اشاره به اين نوع شفاعت دارد: «يومَ نَدعوا كُلَّ اُناسٍ بإمامِهِم»؛6 روزى كه هر امتى را با امام و رهبرش فرا مى‏خوانيم. يا مى‏فرمايد: «و جَعَلناهُم اَئِمةً يَدعون إلى النّارِ»؛7 و آنان را رهبران (براى گنه كاران) قرار داديم تا به سوى آتش هدايت كنند.

در اين معناى شفاعت است كه رسول اكرم(صلى‏الله‏عليه‏وآله) شفيع اميرالمؤمنين (عليه‏السلام) و حضرت زهرا (عليهاالسلام)مى‏باشد و آن‏ها شفيع حسنين (عليهماالسلام) و هر امامى شفيع امام ديگر و شفيع شاگردان و پيروان خويش است و در همين حساب است كه حتى علما، از كسانى كه مورد تعليم و هدايت ايشان قرار گرفته‏اند، شفاعت مى‏كنند.8 امام راحل (ره) نيز در اين رابطه مى‏فرمايد: جلوه شفاعت شافعان در اين عالم، هدايت آن‏هاست و در آن عالم، باطنِ هدايت، شفاعت است. تو از هدايت اگر بى بهره شدى، از شفاعت بى‏بهره‏اى. به هر اندازه هدايت شدى، شفاعت مى‏شوى. 9

2. شفاعت تشريعى: اين نوع شفاعت در عالم تكليف و مجازات واقع مى‏گردد و هم در دنيا واقع مى‏شود و هم در آخرت، و شافعان در اين قسم، ملائك، پيامبران، توبه، ايمان، عالمان ربانى و... مى‏باشند.10 اين قسم از شفاعت، خود بر دو قسم تقسيم مى‏گردد:

1. شفاعت ظالمانه كه بر هم زننده قانون بوده و از طريق پارتى‏بازى انجام مى‏گيرد تا مجرم بتواند از پاسخ دادن به جرم و خلاف خويش بگريزد، و در واقع، اين نوع شفاعت، تبعيض و استثناء قائل شدن مى‏باشد و نقض قوانين است.

2. شفاعت مغفرت: كه وساطت در مغفرت و عفو و بخشش گناهان است و بر همين قسم است كه غالباً اشكالاتى وارد مى‏كنند؛ زيرا با شفاعت به معناى ظالمانه اشتباه مى‏گردد. البته اگر دقيقاً به معناى اين قسم از شفاعت توجه شود، آن گاه اين شبهات نيز زدوده خواهند شد. لذا براى توضيح بيشتر به چند نكته اشاره مى‏گردد:

الف) مغفرت عبارت است از: شستشو دادن دل‏ها و روان‏ها (تا حدى كه قابل شستشو باشند)، از عوارض و آثار گناهان. البته بعضى از دل‏ها قابليت خود را براى پاكيزه شدن چنان از دست مى‏دهند كه ديگر با هيچ آبى تطهير نمى‏شوند. گويى آن‏ها تبديل به عين نجاست شده‏اند. در زبان قرآن كريم، استقرار كفر در دل، به «مهر زده شدن» و «طبع و ختم» تعبير شده است.11

ب) رحمت عام: اصل مغفرت، يك پديده استثنايى نيست، بلكه يك فرمول كلى است كه از غلبه رحمت در نظام هستى نتيجه شده است. از همين جا دانسته مى‏شود كه مغفرت الهى، عام است و همه موجودات را (در حد امكان و قابليت آن‏ها) فرا مى‏گيرد. رسول اكرم (صلى‏الله‏عليه‏وآله) در خطبه‏اى كه در اواخر عمرشان ايراد فرمودند، اين نكته را گوشزد كردند كه براى نجات و رستگارى دو عامل و دو ركن اساسى وجود دارد: عمل و رحمت. 12 يعنى علاوه بر عمل، حتماً بايد رحمت حضرت حق نيز باشد تا انسان‏ها در روز قيامت نجات پيدا كنند و اين رحمت، بلا استثنا شامل همه انسان‏ها مى‏گردد، منتهى هر كسى در حد ظرفيت خويش از اين رحمت بهره مى‏برد. آن كس كه زمينه‏اى براى استفاده از رحمت در خود ايجاد نكرده است، بهره‏اى از رحمت حق نيز نمى‏برد. رحمت خدا نظير ريزش باران مى‏باشد كه باران در همه جا به طور يكسان مى‏بارد، لكن زمينى كه مستعد باشد و بذر در آن قرار گرفته باشد، گل و گياه مى‏روياند، ولى زمين شوره زار كه استعداد رويش گياهان را ندارد، نمى‏تواند از آب باران به نيكى استفاده كرده و گياه بروياند. علامه شعرانى نيز بر همين مطلب اشاره دارند، چنان كه مى‏فرمايد: تبعيض در عفو جائز نيست، بلكه مطابق لياقت و استعداد مردم، بعضى لايق عفو مى‏باشند و بعضى نمى‏باشند. در شفاعت نيز تبعيض جائز نيست، مگر آن كه بگوييم مردم در لياقت و استعداد (براى دريافت شفاعت) با يكديگر تفاوت دارند.13

ج) امكان ندارد هيچ يك از جريان‏هاى رحمت پروردگار، بدون نظام انجام گيرد. به همين دليل، مغفرت پروردگار نيز بايد از طريق نفوس انسان‏هاى كامل و ارواح انبيا و اوليا به گنه كاران برسد و اين لازمه نظام جهان است. به همان دليلى كه رحمت وحى بدون واسطه انجام نمى‏گيرد و همه مردم از جانب خدا به نبوت برانگيخته نمى‏شوند (و همچنين ديگر رحمت‏ها نيز بدون واسطه انجام نمى‏گيرند)، رحمت مغفرت نيز ممكن نيست بى‏واسطه تحقق پيدا كند.14

د) مغفرت و شفاعت، هر دو رحمت خدا هستند و در باطن يكى بوده، ولى در ظاهر مختلف مى‏باشند. هر گاه اين رحمت، به خداى متعال نسبت داده شود، مغفرت و اگر به واسطه‏هاى رحمت (نظير انبيا و اوليا و...) منسوب گردد، شفاعت ناميده مى‏شود.

ه) با توجه به مقدمه پيشين، هر شرطى كه براى شمول مغفرت مى‏باشد، براى شمول شفاعت نيز هست و شرط مغفرت نيز چنان كه اشاره شد، چيزى جز قابليت و ظرفيت نمى‏باشد.

از آيه شريفه ذيل نيز مى‏توان نامحدود بودن رحمت الهى و قابليت براى استفاده از مغفرت را استفاده كرد؛ چنان كه حاملين عرش مى‏گويند: پروردگارا ! رحمت و دانش تو همه چيز را فرا گرفته است. پس بيامرز آنان را كه به سوى تو باز آمده‏اند و راه تو را پيروى نموده‏اند و آنان را از عذاب دوزخ حفظ فرما.15 از اين آيه كريمه مى‏توان هم نامحدود بودن رحمت خدا را فهميد و هم شرط اساسى لياقت براى استفاده از مغفرت را.16

و) حدود شفاعت: خداوند وعده نفرموده است كه هر گنه كارى را مشمول شفاعت قرار دهد. همچنين خصوصيت گناهى را كه با شفاعت بخشوده مى‏گردد، روشن نفرمود، بلكه در همه موارد به نحو اجمال و ايجاب جزئى سخن گفته است. چنين شفاعتى نه تنها سبب تجرى معصيت كار نيست، بلكه اميدآور بوده و زمينه اصلاح امور و جبران گذشته تلخ را فراهم مى‏سازد و همواره انسان را بين خوف و رجا نگاه مى‏دارد؛ چرا كه خداى رحمان، خداى قهّار نيز هست. به بيان ديگر، شفاعت همانند داروست، دارو هيچ انسان عاقلى را تشويق به بيمارى نمى‏كند، بلكه به تعبير علامه طباطبايى: اگر كسى با اعتماد بر شفاعت و توبه و استغفار تن به گناه داد، احياناً گرفتار گناه مضاعف شده است؛ به ويژه با توجه به اين كه گاهى گناهى زمينه براى گناه ديگر مى‏گردد.17

از نكات فوق استفاده مى‏گردد كه بى‏عدالتى و تبعيض در دستگاه خداوند وجود ندارد؛ زيرا رحمت پروردگار عام است و نامحدود و هر كس از رحمت خدا محروم است، به علت كم ظرفيتى يا بى‏ظرفيتى خود اوست. بخش «و» از پاسخ به سؤال اول، پاسخ به سؤال دوم نيز هست كه شفاعت موجب تجرى نمى‏گردد. ضمن اين كه به مطرح كنندگان اين سؤال بايد گفت كه اگر شفاعت، جرأت بر گناه را مى‏افزايد، پس توبه و مغفرت خداوند نيز بايد جرأت بر گناه را زياد كند.

ادامه دارد...

پى‏نوشت‏ها:

1- نساء/ 48 و 116.

2- قاموس قرآن، ج 4، ص 48.

3- امام خمينى، عدل الهى، ص 203.

4- آيت‏الله سبحانى، آئين وهابيت، ص 254.

5- همان، منشور جاويد، ج 8، ص 60 و 59.

6- اسراء/ 71.

7- قصص / 41.

8- استاد مطهرى، عدل الهى، ص 228 - 226.

9- امام خمينى، چهل حديث، ص 150.

10- براى مطالعه بيشتر در اين رابطه ر.ك: تفسير تسنيم، ج 4، ص 242.

11- استاد مطهرى، همان، ص 232.

12- همان، ص 233.

13- علامه شعرانى، شرح تجريد، ص 584 و 583.

14- استاد مطهرى، همان، ص 235.

15- غافر/ 7.

16- استاد مطهرى، همان، ص 236.

17- آيت‏الله جوادى آملى، تفسير تسنيم، ج 4، ص 273 -270.